

# صلح و سعادت

## در فلسفه سیاسی صدرالمتهلین

محمد مشکات\*

استادیار گروه فلسفه دانشگاه اصفهان

### چکیده

این مقاله دارای دو هدف یا مسئله اصلی است: نخست، رابطه دوسویه صلح و سعادت؛ دوم، تعامل و تصاعد متقابل و متعکس آندو بدون هیچ نقطه ایستا و پایانی. چنانکه پیداست رویکرد مقاله توصیفی نیست بلکه در بخش اصلی خود، تحلیلی یا توصیفی-تحلیلی است. نوآوری مقاله در تبیین و کشف رابطه دوسویه صلح و سعادت و کشف رابطه متصاعد دوسویه آن از متون ملاصدراست. این رابطه بر مبناهای مختلفی در اندیشه صدرالمتهلین مورد تحلیل قرار میگیرد. بر مبنای انسان‌شناسی ملاصدرا، از زوایای گوناگون بدست می‌آید که صلح شرط سعادت دنیوی و اخروی است و سعادت نیز عامل تحکیم صلح است. وجودشناسی و جهان‌شناسی صدرایی نیز مبنای تحلیلهای نگارنده در باب رابطه دوسویه صلح و سعادت است؛ بر این مبنای تحلیل میکنیم که چگونه جامعه صدرایی در عین برخورداری از تکثرها میتواند عمیقاً وحدتگرا باشد. تحلیل رابطه صلح و سعادت بر مبنای اندیشه‌های دینی صدرایی نشان میدهد که چگونه صلح در دنیای مدرن به مخاطره افتاده است. ساختار حکومت و کارکردهای آن نیز بتفصیل دیگری پرده از رابطه دوسویه صلح و سعادت برمیدارد، چنانکه اندیشه‌های اخلاقی ملاصدرا

نیز رابطه دقیق صلح و امنیت و سعادت اخلاقی را بر ملا میسازد.

### کلیدواژگان

صلح	سعادت
خلافت	حکومت
اخلاق	دین
	قانون

### مقدمه

برای آنکه بحث از رابطه صلح و سعادت در اندیشه‌های صدرالمتهلین موجه باشد، باید ابتدا از امکان و وجود نظریه سیاسی ملاصدرا سخن گفت و سپس به نظریه او در باب سعادت توجه نمود. بنظر میرسد همه نظریه‌های سیاسی در چارچوبهایی از متفاوتیک، جهان‌شناسی، وجودشناسی، اخلاق، انسان‌شناسی و مانند آن شکل گرفته‌اند. ویلیام بلوم در اینباره میگوید:

هر نظریه سیاسی در چارچوب نظام فلسفی گسترده‌تری پدید می‌آید و تمامی اصول متعارف و مفروضه‌هایش را از آن میگیرد. باید

\*.Email:mohammad.meshkat@yahoo.com

تاریخ تأیید: ۹۳/۷/۱۵

تاریخ دریافت: ۹۳/۵/۱۳

به زیر بناهای متافیزیکی، اخلاقی و شناخت‌شناسی نظریه سیاسی توجهی خاص بیفکنیم تا بتوانیم آنرا بفهمیم. سؤالهایی مطرح میشود که حقیقت غایی کدام است؟ خیر غایی کدام است؟ درباره خوب و واقعی چه میدانیم؟ چگونه میتوانیم بدانیم؟ پاسخهایی که نویسنده به این پرسشها میدهد در نوع نظریه سیاسی‌یی که مطرح خواهد نمود تأثیری قاطع و تعیین کننده دارند.<sup>۱</sup>

بلوم در مقام مثال، مقایسه‌های کوتاه و جالبی بین جمهوری افلاطون، لویاتان هابز و نیز افلاطون، هگل و مارکس انجام داده است. او حتی معتقد است فنونی که هر نظریه پرداز برای گردآوری و تحلیل داده‌ها بکار میگیرد نیز متفاوت است و تا حدی تعهد فلسفی وی را نشان میدهد؛ او در اینباره به مثالهایی از ارسطو، جان لاک، هیوم، استوارت میل و نظریه پردازان سیاسی رفتارگرا استناد میکند.<sup>۲</sup> بر اساس این تلقی میتوان از امکان نظریه سیاسی در فلسفه ملاصدرا سخن گفت. از این گذشته، وجود نظریه پردازی ملاصدرا در این باب نیز با مراجعه به همه آثار او غیر قابل انکار است.<sup>۳</sup> البته از آنجا که بحث ما در صلح و سعادت است، در اینجا از میان نظریه‌های سیاسی موجود، با گرایش به مسئله صلح و سعادت دست به انتخاب میزنیم.

## ۱. سعادت

در اینجا به دو دلیل باید در وهله نخست نگاه ملاصدرا به سعادت را به اختصار و به اجمال مورد توجه قرار دهیم. نخست آنکه سعادت بطور کلی یکی از مبانی مهم اندیشه سیاسی ملاصدراست و دوم آنکه سعادت بطور خاص در بحث حاضر در ارتباط با صلح مورد نظر قرار گرفته است.

## ۱-۱. تصویری از سعادت صدرایی

مسئله سعادت از گذشته تا کنون همواره مورد توجه و اقبال فلاسفه اخلاق و سیاست بوده است. برخی - مانند کورنایان یا بنتام - آن را بر مبنای فایده‌گرایی و لذت‌گرایی مادی تعریف کرده‌اند. برخی - مانند اپیکوریان - آن را دنیوی اما درونی و باطنی دانسته‌اند. گروهی دیگر آن را روحانی و غیر دنیوی شمرده‌اند (مانند کلبیون، بوداییان و پیروان اوپانیشادها). عده‌یی دیگر از جمله ملاصدرا دیدی جامع به سعادت دارند و آنرا دنیوی و اخروی، ظاهری و باطنی، حسی و خیالی و عقلانی با حفظ مراتب از ضعیفتر به شدیدتر تلقی کرده‌اند و از اینرو، سعادت اخروی و عقلی از سایر ابعاد مهمترند. ملاصدرا سعادت را هم از منظر معرفت شناختی و هم از منظر وجود شناختی نگریسته است، چنانکه هم از منظر عقل نظری و هم از منظر عقل عملی بدان مینگرد.<sup>۴</sup> سعادت از نظر ملاصدرا دارای مبانی نظری ویژه‌یی

۱. بلوم، نظریه‌های نظام سیاسی، ص ۳۸.

۲. همان، ص ۴۰-۳۹.

۳. برخی در ایران درباره اندیشه سیاسی ملاصدرا اظهار نظرهای کرده‌اند که میزان آشنایی آنها با آثار ملاصدرا، دست کم در باب مدعای خویش، را نشان میدهد و همین خود در بی‌اعتباری و سستی آن اظهارات کفایت میکند و آن را بی‌ارزشتر از آن میسازد که محل بررسی قرار گیرد. در عین حال، برخی دیگر پاسخهای مناسب یا مفصلی داده‌اند (رک: طباطبایی، زوال اندیشه سیاسی در ایران، ص ۲۷۱؛ امامی جمعه، سیر تحول مکتب اصفهان، ص ۵-۱۷۴؛ لکنزایی، اندیشه سیاسی صدرالمتألهین، ص ۱۴ به بعد و ص ۱۵۳ به بعد).

۴. برای توضیح این موارد رک: ملاصدرا، الشواهد الربوبیه فی المناهج السلوکیه، ص ۱۶۳؛ همو، المظاهر الالهیه، ص ۳۷۰ و ۳۸۳؛ همو، شرح اصول الکافی، ج ۱، ص ۳۰۲؛ همو، مفاتیح الغیب، ص ۴۳۳.

برای اقسام سعادت از نظر ملاصدرا نیز رک: همو، تفسیر قرآن الکریم، ج ۶، ص ۲۵۴-۲۵۳؛ و...

نیز هست که بحث از آن خود مقامی دیگر میطلبد.<sup>۵</sup>

## ۱-۲. عوامل سعادت

از سخنان ملاصدرا میتوان برداشت نمود که عامل سعادت دو چیز است؛ در درجه نخست و اصلی، معرفت و در درجه دوم و تبعی، اعتقاد. توضیح آنکه مکلفین به سه دسته تقسیم میگردند: جاهل محض، مقلد و صاحب معرفت. وی مقلد را همانند جاهل میشمارد. از بیان ملاصدرا روشن میگردد که مقصود وی از مقلد کسی است که دارای اعتقاد است اما عارف و بصیر نیست. تفاوت مقلد با جاهل محض در این است که وی برخلاف جاهل محض، معتقد است. سپس ملاصدرا می‌افزاید: سعادت حقیقی منوط به معرفت حقیقی و بلکه عین آن است. پس در صورتیکه معرفت حقیقی نباشد، سعادت حقیقی نیز حاصل نخواهد شد. از نظر وی فرق معرفت با اعتقاد در این است که با معرفت انشراح باطنی و مشاهده معنوی هست اما در اعتقاد انشراح درونی و اطمینان قلبی وجود ندارد. فایده اعتقاد و مزیت آن بر جهل محض اینست که معتقد در صورت اعمال شرعی و اوضاع دینی از عارف بصیر پیروی میکند و از ریاضات برای مهار نفس اماره بهره میجوید. ممکن است تصور شود که به این ترتیب شمار سعادت‌مندان حقیقی از نظر ملاصدرا بسیار اندک خواهند بود. ملاصدرا میگوید چنین نیست، زیرا با توجه به اینکه «من تشبه بقوم فهو منهم» هر اندازه که معتقدان بتوانند به عارفان بصیر تشبه بیابند به همان اندازه از سعادت حقیقی بهره‌مند خواهند شد.<sup>۶</sup>

ملاصدرا در تفسیر سوره یس دو عامل دیگر برای سعادت بیان میکند: ایمان حقیقی و عمل نیک. اولی ذاتاً عین سعادت است و دومی موجب سعادت، چنانکه

■ انسان در نسبت با جامعه، مدنی بالطبع است و در نسبت با خدا شایسته احراز مقام خلافت الهی. او با ترک جامعه از کمال و سعادت بیبهره خواهد بود و با قطع ارتباط از خدا ناگزیر از رابطه با طاغوت خواهد شد. بهمین دلیل ملاصدرا به سیاست انسانی باور ندارد، بلکه سیاست به اعتقاد او انسانی-الهی است.

ضد این دو عین شقاوت یا موجب شقاوتند. از نظر ملاصدرا سعادت و شقاوت بحسب علم و جهل ازلاً و ابداً ذاتیند و بحسب اعمال و افعال منشأ سعادتند، زیرا بر این اعمال و افعال ثواب و عقاب مترتب میگردد.

اما دلیل اینکه سعادت و شقاوت بحسب علم و جهل ذاتی و ازلی و ابدیند چیست؟ ملاصدرا میگوید: زیرا سعادت، ادراک خیر و ادراک ملائم [با قوه مدرکه] است و بهترین خیرات، خداوند سبحان و سپس ملائکه و رسل و عباد صالحند و ادراک خدا و مهربان او لذیذترین خیرات و بهترین سعادت‌هاست. بهمین دلیل رئیس سعادت‌های ابدیه ایمان حقیقی است، زیرا نوعی از علم یقینی به امور الهی است. رأس شقاوت ابدی هم کفر توأم با انکار است، زیرا ضد یقین است.<sup>۷</sup> ملاصدرا در تفسیر سوره سجده همین مطلب را به این صورت بیان داشته است که سعادت انسانی منوط

۵. مبانی نظری آن از این قرارند: اصالت وجود، تشکیک وجود، خیریت وجود، نفس و مسئله جسمانیة الحدوث و روحانیة البقا، حرکت جوهری نفس و مسئله اختیار، نحوه رابطه دنیا و آخرت، اتحاد نفس با قوای آن، اتحاد عاقل و معقول و کمال وجودی یافتن نفی در اثر اتحاد با صور ادراکی (رک: محمدرضایی و الیاسی، «سعادت حقیقی از دیدگاه ملاصدرا»).

۶. ملاصدرا، تفسیر القرآن الکریم، ج ۵، ص ۲۲۵.

۷. همان، ص ۵۴.

به دو چیز است: نخست به علمی که عبارت از ایمان به خدا و ملائکه و رسل و روز جزاست، و دوم به عملی که حاصل آن تصفیه آینه قلب از شواغل دنیا و لذات آن است.<sup>۸</sup>

## ۲. رابطه صلح و سعادت بر مبنای انسان‌شناسی صدرایی

تحلیل و تبیین نگاه ملاصدرا به انسان بحث گسترده و عمیقی را میطلبد. در اینجا صرفاً به برخی از جنبه‌های انسان‌شناسی صدرایی توجه مینماییم که ما را در بحث حاضر - رابطه صلح و سعادت - یاری می‌دهد. انسان در نسبت با جامعه، مدنی بالطبع است و در نسبت با خدا شایسته احراز مقام خلافت الهی. او با ترک جامعه از کمال و سعادت بی بهره خواهد بود و با قطع ارتباط از خدا ناگزیر از رابطه با طاغوت خواهد شد. بهمین دلیل ملاصدرا به سیاست انسانی باور ندارد، بلکه سیاست به اعتقاد او انسانی - الهی است. در ادامه به بسط این جنبه‌ها، در ارتباط با صلح و سعادت، می‌پردازیم.

### ۲-۱. مدنی بالطبع بودن انسان

از نظر ملاصدرا انسان مدنی بالطبع است و زندگی او فقط در تمدن، تعاون و اجتماع تنظیم می‌گردد، زیرا نوع او منحصر به فرد نیست. توضیح آنکه، عقول و نفوس کلی فلکی و اجرام فلکی هر نوعی از آنها منحصر به یک فرد است، اما نوع انسانی چنین نیست، بهمین دلیل وجود و بقای انسان در دنیا بتنهایی ممکن نیست و انسان برای نیل به کمالات و سعادت دنیا و آخرت به اجتماع نیازمند است.<sup>۹</sup> ملاصدرا جوامع را به کامل و غیر کامل تقسیم می‌کند و کامل را نیز به سه قسم تقسیم مینماید: یک قسم

اجتماع کل بشر در سرتاسر زمین است که گویا یک جامعه [یا دهکده] جهانی را تشکیل داده‌اند. قسم دوم اجتماعات متوسط که کشور است و قسم سوم اجتماعات کوچک که شهر است. اما قسم دوم از اجتماعات بشری غیر کامل عبارتست از اجتماعات اهل یک ده و اهل یک محله و اهل یک کوچه و اهل یک خانه. هرچه این اجتماعات گسترده‌تر باشد، در عمران و آبادی و تعامل و تعاون پیشرفته‌تر است. اینک نکته اصلی و مهم این است که از نظر ملاصدرا در همه این جوامع آنچه موجب سعادت دنیوی و اخروی میشود تعاون، تعامل مطلوب و همکاری و احترام به حقوق یکدیگر است.<sup>۱۰</sup> او در موضعی دیگر می‌گوید: پس خیر برتر و کمال و سعادت والاتر در مدینه فاضله و امت فاضله بدست می‌آید، مدینه فاضله‌یی که شهروندان آن در بدست آوردن اهداف نیک خود و برای رسیدن به خیر حقیقی یکدیگر را کمک میکنند، برخلاف مدینه ناقصه و امت جاهله که در رسیدن به بدیها یکدیگر را یاری می‌دهند.<sup>۱۱</sup>

### تحلیل

اینک میتوان استنباط کرد که از نظر ملاصدرا صلح از شرایط تحقق سعادت دنیوی و اخروی است، زیرا لازمه تعامل و همکاری مطلوب و احترام به حقوق یکدیگر است و بدون صلح تعاون و تعامل مطلوب معنا و امکان نخواهد داشت. پس میتوان نتیجه گرفت که شرط پایداری اجتماعات در همه اقسام آن، صلح است و با صلح امکان تعاون و تعامل مطلوب فراهم

۸. همان، ج ۶، ص ۱۲۷.

۹. همو، المبدأ والمعاد، ج ۲، ص ۸۱۵.

۱۰. همان، ص ۸۲۲ - ۸۱۹.

۱۱. همان، ص ۸۲۰.

میگردد. در اینصورت است که اجتماع شکل میگیرد و در صورت تشکیل اجتماع است که امکان سعادت دنیوی و اخروی افراد پدید می‌آید.

نتیجه دیگر کلام ملاصدرا اینست که هرچه دایره تعاون گسترده‌تر گردد، صلح ضمانت بیشتر می‌یابد و هرچه صلح ضمانت بیشتر یابد، برای سعادت در همه اشکال آن از جمله دنیوی و اخروی امکان بیشتری فراهم میگردد. یعنی در یک جامعه جهانی، صلح و بدنبال آن امکان سعادت بیشتر از یک کشور است و در یک کشور اهل تعاون، امکان صلح و بدنبال آن سعادت بیشتر از یک شهر است که تعاون صرفاً در همان حد محدود مانده باشد. عکس این رابطه نیز صادق است، یعنی آنگاه که جامعه بدنبال تعاون و صلح بمرتبه‌یی از سعادت رسید، بدلیل رشد خود در مرتبه‌یی از سعادت، آمادگی عقلی و اخلاقی می‌یابد که در تعاون و همکاری، انسانیت عمل نماید و به این ترتیب باز به مرتبه مستحکمتری از صلح دست یابد و بدنبال آن دارای امکانات افزونتری برای سعادت گردد. این رابطه متقابل میتواند همواره در جهت اشتداد حرکت نماید.

در اینجا نکته اساسی و مهم اینست که این نگاه ملاصدرا در باب مدنی بالطبع بودن انسان بر جهان‌شناسی و وجودشناسی وی استوار است. در ادامه به تحلیل این نکته بازخواهیم گشت.

## ۲-۲. رابطه صلح و سعادت با توجه به نیاز به قانون عدل

هرگاه بپذیریم که انسان، به توضیحی که گذشت، مدنی بالطبع است، بناچار همانند ملاصدرا خواهیم پذیرفت که افراد انسانی همگی نیازمند قانون عدلی هستند که مرجع و ملجأ میان تمام افراد باشد و به

عدل میان آنها حکم کند، زیرا بدون چنین قانونی ممکن است افراد به حقوق یکدیگر تجاوز نمایند و نظام اجتماعی را مختل سازند، چرا که هر فرد بمقتضای سرشت خویش از یکسو در صدد برآوردن خواسته‌ها و امیال نفسانی خویش است و از سوی دیگر بر آن کس که در این راه مزاحم و معارض اوست خشمگین میشود. چنین قانونی که حافظ سعادت تمام افراد بشر است همان قانون و شرع مقدس است.<sup>۱۲</sup>

### تحلیل

وجود قانون عدل راه را بر عوامل نابودی صلح و ناامنی مینماید و در نتیجه برای اجتماع این امکان فراهم میگردد تا به سعادت دست یابد و در مراتب و انواع آن به کمال برسند. از سوی دیگر، باکسب هر درجه و مرتبه‌یی از مراتب سعادت، اجتماع روحیه و زمینه قانونگرایی افزونتری می‌یابد و در نتیجه، پایداری و استحکام صلح و امنیت در اجتماع بصورت تصاعدی اوج میگیرد.

## ۲-۳. رابطه صلح و سعادت با توجه به قانونگذار

شارع و قانونگذار با قوانین خود آنچه را که سبب انتظام زندگی اجتماعی انسانهاست و نیز آنچه را که موجب سعادت اخروی و معنوی آنهاست به آنها می‌آموزد. این شارع و قانونگذار نه میتواند فرشته باشد، چرا که تصدی و مباشرت مستقیم وی با انسانها ممکن نیست و نه میتواند حیوان باشد، چرا که مقام حیوان از انسان فروتر است. پس بناچار باید فردی از انسانها باشد که از طرف خداوند رسالت یافته تا بتواند ضامن سعادت دنیا و آخرت آنها باشد. بیشک خدایی که در لطفش از انزال باران، رویاندن ابرو و گودی کف

۱۲. همان، ص ۸۱۶-۸۱۵ و ص ۴۸۳-۴۸۲.

با غفلت و دریغ نورزیده، از اعزام فردی که ضامن سعادت دنیا و آخرت انسانهاست نیز غفلت و دریغ نمیکند و چنین کسی همان خلیفه خدا بر روی زمین است.

چنانکه که برای تمام مردم خلیفه‌ی الهی لازم است که واسطه خدا و خلق خداست، برای هر گروه و اجتماع کوچک و بزرگ نیز یک والی و حاکم از طرف آن خلیفه لازم است تا اجتماع آنان را تدبیر و مدیریت کند و آنان همان ائمه و علماء هستند. همانطور که فرشته امین واسطه میان خدا و پیامبر است و پیامبر واسطه آن فرشته و امامان است، امامان نیز واسطه میان نبی و علماء امتند و علماء واسطه بین امامان و مردم. ملاصدرا ضرورت وجود نبی الهی را بمقتضای خلقت انسان که مدنی بالطبع است، اثبات کرد و روشن گردید که آفرینش انسان بگونه‌ی است که وجود قانون و شارع آن برای تنظیم زندگی و سعادت‌مندی، امری لازم و ضروری است.<sup>۳</sup>

### تحلیل

چنین قانونی فقط از شارع بر می آید، زیرا او بهتر از هر کس دیگر به آنچه آفریده است عالم است و سعادت بشر را در همه ابعاد و مراتب بهتر میشناسد. بنابراین، رابطه دو سویه‌ی که در مورد صلح و سعادت بر مبنای قانون گفته شد، در چنین قانونی به بهترین صورت و در عالیترین سطوح قابل دسترسی است.

با توجه به اینکه این بحث به خلافت و خلیفه منتهی میشود، در ادامه و ذیل عنوان «خلافت» به این بحث باز خواهیم گشت.

۲-۴. صلح و سعادت بر مبنای سیاست انسانی - الهی در نگرش ملاصدرا به انسان و ارتباط انسان با سیاست و حکومت، تفکیک خدا از انسان در امر

سیاست جایز نیست و بر مبنای جداسازی این دو صلح و سعادت محقق نخواهد شد. توضیح آنکه، ملاصدرا سیاست را به دو قسم انسانی و الهی تقسیم میکند و میگوید جایز نیست که سیاست انسانی از سیاست الهی منفک گردد.<sup>۴</sup>

### تحلیل

سیاست انسانی هرگاه از سیاست الهی منفک گردد، مصداقی همچون سیاست در دنیای مدرن می‌یابد. در دنیای مدرن سیاست صرفاً بشری است و بشر نیز در حد سوژه متفکر تقلیل یافته است و سوژه نیز صرفاً بر مبنای امیالی همچون قدرت طلبی و منفعت جویی، خواهان غلبه بر طبیعت و بشر هم‌نوع خویش است. سیاست مدرن همه چیز خود را از انسانی چنین تقلیل یافته اخذ میکند.

اما سیاست انسانی از نظر ملاصدرا در ارتباط با سیاست الهی است و از آن منفک نیست. ما از این نگرش ملاصدرا به «سیاست انسانی - الهی» یاد میکنیم. در نگاه مدرن، انسان تقلیل یافته به سوژه، کانون و محور است. در چنین نگاهی چون بشر به طبیعت و سایر ممنوعان خویش به چشم موردی مینگرد که باید بر آن غلبه و سیطره یافت و آن را به دامنه قدرت خویش ملحق ساخت و از آن صرفاً بعنوان بهره‌مندی سودجست، امکان جنگ و ستیز و نقض صلح بطور فزاینده‌ی رو به افزایش است. اما در نگرش صدرایی چون انسان خلیفه خدا در طبیعت است، کانون بودن و محوریت او در طول صفات جمال و جلال الهی قرار میگیرد و همه ابعاد

۱۳. همان، ص ۸۱۸ - ۸۱۵.

۱۴. همو، الشواهد الربوبیه فی المناهج السلوکیه، ص ۴۲۴ -

۴۲۶.

■ از نظر ملاصدرا  
 صلح از شرایط تحقق سعادت  
 دنیوی و اخروی است، زیرا لازمه  
 تعامل و همکاری مطلوب و احترام به  
 حقوق یکدیگر است و بدون صلح  
 تعاون و تعامل مطلوب معنا و  
 امکان نخواهد داشت.

می‌افزاید: ملاک امر در هر دو قطع تعلق از دنیا و ترک عالم هیولی است، بسبب آنکه روح با معارف حقه الهی و علوم یقینی دینی که همانا سعادت برتر است زینت یابد و با این دو وسیله - تخلیه و تحلیه - به عروة الوثقی تمسک جوید.

معنای نهم طاغوت، قوه وهمیه است که بزرگترین سپاه شیطان است زیرا شیطان بوسیله آن به اغوا و گمراهی انسانها میپردازد.<sup>۱۵</sup>

#### تحلیل

حکومت طاغوت حکومتی است که در آن غیر خدا حاکم است. چنانکه دیدیم از نظر ملاصدرا یکی از موارد طاغوت بتها هستند. آیا بتها در اینجا صرفاً همان بتهای تراشیده شده از سنگ و چوبند؟ مصحح کسر اصنام الجاهلیه در مقدمه کتاب مینویسد: ملاصدرا هم در این رساله با دقت و امانت به شناساندن بتهای جهل و نادانی زمان و جامعه خود همت میگمارد و تأکید میکند، تا این عقاید خرافی و نادرست که نشانه‌های جهل و مکر و فریبند، شکسته و از دلها

۱۵. همو، ملاصدرا، تفسیر القرآن الکریم، ج ۵، ص ۲۵۴ به بعد.

۱۶. همان، ص ۲۳۱ - ۲۲۹.

۱۷. همان، ص ۲۴۹ - ۲۲۸.

وی از جمله شئون سیاسی آن در این الگو مطرح میگردد. چنین نگاهی به انسان او را در حالت اولیه، به شدیدترین وجهی مستعد همگرایی و وحدت با همه هموعان و حتی کل طبیعت قرار میدهد و جنگ و ستیز برای او هرگز منشی همانند بشر مدرن ندارد. در این نگاه جنگ و ستیز بمنظور غلبه بر بشر و طبیعت برای بسط قدرت و منفعت نیست، بلکه جنگ اگر لازم گردد بعنوان حالتی ثانوی و عارضی برای رفع موانع سعادت و تشکیل مدینه سعادت‌مند است.

بنظر میرسد برای درک عمیقتر در اینجا باید به مطالب ملاصدرا در باب طاغوت توجه نماییم.

#### ۲-۵. رابطه صلح و سعادت بر مبنای حکومت؛ با تکیه بر مفهوم طاغوت

ملاصدرا در تفسیر آیه «فمن یکفر بالطاغوت و یومن بالله فقد استمسک بالعروه الوثقی لانفصام لها»<sup>۱۵</sup>، پس از بیان مفهوم لغوی طاغوت میگوید، در معنای طاغوت اقوالی است: شیطان، کاهن، ساحر، سرکشان جنی و انسی، بتها و هر معبودی جز خدا، نفس، هیولی و امکان. غالب این موارد برخلاف دو مورد اخیر بینناز از توضیحند. اما دو مورد اخیر چگونه مصداق طاغوتند؟

ملاصدرا درباره هیولی میگوید عالم هیولی و نشئه دنیا دار شهوات مهلکه است. جهت امکان و نقصان در قیاس با خود، برخلاف جهت وجوب و وجود، منشأ اوصاف ذمیمه و کردار زشت است و در قیاس و نسبت خود با خدا، منشأ اخلاق حسنه و طاعات. پس کفر به طاغوت و تمسک به عروة الوثقی عبارتست از اقبال به جنبه حق که همان خداوند است و اعراض از جنبه باطل که همان جهت نقصان و امکان است. ا و سپس به تبیین فرق بین امکان و هیولی میپردازد<sup>۱۶</sup> و

سترده نشود، حقیقت دین و عرفان راستین آشکار نمیشود.<sup>۱۸</sup>

ملاصدرا با صراحت روابط و رفتارهای سیاسی این بتها را بشدت مورد انتقاد قرار داده است و برای فقها، حکما و عرفای راستین رسالت اجتماعی - سیاسی خاصی قائل شده است.<sup>۱۹</sup> او توضیح میدهد که دو گروه، یکی عارف‌نمایان یا عارفان مدعی با القای کرامات و مقامات و دیگری فقها و علمای درباری با تقرب به دربار و کانون قدرت، برای خود اعتباری فراهم ساخته‌اند و از مردم خواهان اطاعتند. ملاصدرا همچون فیلسوفی جامعه‌شناس ریشه‌یابی میکند که آنچه سبب رشد این بتها میشود جهالت اجتماعی است و راه درمان نیز این است که مردم در علم و آگاهی رشد کنند تا بطور طبیعی زمینه رشد این بتها از بین برود.<sup>۲۰</sup>

طاغوت بمعنای شیطان نیز شامل هر نوع شیطانی میشود؛ انسان، جن، دولت یا ....

به هر حال، در تحلیل نظر ملاصدرا میتوان گفت حکومت طاغوتی در همه اشکال آن مانع سعادت و صلح است، زیرا مظاهر طاغوت - خواه بتهای اجتماعی باشد یا شیاطین و مانند آن، خواه حکومتی که به هیولا یعنی به شهوات مادی دامن میزنند، خواه حکومتی که جهات امکانی یعنی اخلاق رذیله و کردار زشت را میگستراند و خواه حکومتی که با رسانه و ابزارهای مناسب با هر روزگار قوه وهمیه را در انسانها تقویت میکند و در اثر آن انسانها دم بدم و بیش از پیش اغوا گردند - همه و همه در دو چیز مشترکند: یکی در اینکه سعادت را در تمام گستره مورد نظر ملاصدرا از بن قلع و قمع مینمایند و دیگر اینکه با وجود آنها زمینه تجاوزها و ستیزه‌ها بیشتر میگردد و امکان صلح نیز لحظه بلحظه ضعیفتر میگردد. بیشک

چنین حکومتی همان حکومت ناقصه یا جاهله است. اما در طرف مقابل، جوامعی که به طاغوت در همه اشکال آن کافر گردند و به ریسمان الهی چنگ زنند، اینان از کارکردهای یاد شده به توضیح گذشته برخوردار میگردند و میتوانند رابطه متقابل یاد شده را در صلح و سعادت برقرار سازند. حکومت اینان همان حکومت فاضله خواهد بود.

بنابراین، رابطه دو سویه صلح و سعادت فقط در جامعه‌یی ممکن است که بر مبنای سیاست انسانی - الهی اداره میشود.

۲-۶. رابطه صلح و سعادت بر مبنای تحلیل «خلافت» ملاصدرا در المظاهر الالهیه که کتابی است موجز و ظاهراً در دوره پختگی آنرا نگاشته است، به برخی از مبانی نظریه سیاسی خود اشاره کرده است که میتوانیم برخی از آنها را مبانی رابطه صلح و سعادت نیز تلقی کنیم.

وی در «قاعدة فی تحقیق الخلافه» اظهار میدارد که اولاً، مقتضای کمالات و اسماء حسنی و صفات الهیه بسط مملکت ایجاد و رحمت و تدبیر خلاق است. ثانیاً، خداوند کار تدبیر خلاق را با واسطه انجام میدهد، زیرا بین او که در نهایت و شدت وجود

۱۸. همو، کسر اصنام الجاهلیه، مقدمه مصحح، ص ۳۰ - ۲۹.  
 ۱۹. امامی جمعه، سیر تحول حوزه فلسفی اصفهان، ص ۱۶۷.  
 ۲۰. ملاصدرا، کسر اصنام الجاهلیه، ص ۱۶۸ - ۱۶۷. میتوان گفت اگر ملاصدرا در دنیای معاصر زندگی میکرد نشان عالمان درباری را در کسانی میجست که به کانونهای قدرت و ثروت استعماری مجذوب گشته‌اند و علم و آوازه علمی خود را در خدمت قدرتهای جهانخوار قرار داده‌اند. بویژه آنهایی که در جوامع جهان سوم با معلوماتی چند کسب شهرت و محبوبیت کرده‌اند اما در اصل، شهرت خود را در اثر علمیت خویش کسب نکرده‌اند بلکه بدلیل تقرب به کانونهای قدرت و ثروت جهانی و همسویی با فرهنگ آنها و پشت پا زدن و بیمه‌ری به فرهنگ و کشور خویش در جوامع خود بمنابۀ بتها ظاهر گشته‌اند.



و غناست با دیگران که در نهایت فقر و نقصانند هیچ تناسبی وجود ندارد؛ بنابراین قضای او بر این قرار گرفته است که خلیفه‌یی قرار دهد. این خلیفه مظهر اسماء الهی و مرجع جمهور انسانهاست. ثالثاً، مقصود خداوند از وجود عالم اینست که انسانی که خلیفه خداوند در عالم است، پدید آید. یعنی غرض از خلق نباتات، ظهور حیوانات و غرض از حصول حیوانات ظهور انسانهاست و نیز غرض از انسانها پدید آمدن ارواح ناطقه و غرض از ارواح ناطقه ظهور خلیفه الله است؛ «انی جاعل فی الارض خلیفه»<sup>۲۱</sup>. پس قلب خلیفه از یکسو به روی ملکوت گشوده است و از سوی دیگر به قوای مدرکه‌یی که در ارتباط حسی با خلاقند.

ملاصدرا در اینجا نتیجه میگیرد که نبی (خلیفه) باید خلائق را به طاعات و عبادات ملزم سازد تا آنها از جایگاه حیوانیت به مقام فرشتگان سوق یابند، چرا که انبیا در رأس این قافله‌ها قرار دارند<sup>۲۲</sup>. البته از نظر ملاصدرا شریعت با سیاست تفاوت دارد که در اینباره سخن خواهیم گفت.

#### تحلیل

رابطه صلح و سعادت را بر مبنای خلافت دست کم به دو گونه میتوان تحلیل نمود. نخست بلحاظ خلافت از آن جهت که خلافت است یا بعبارت دیگر، خلیفه از آن جهت که خلیفه است و دوم خلافت یا خلیفه از آن جهت که دارای هدف، غایت یا فایده‌یی است.

از جهت نخست، خلافت یا خلیفه در جوهره و تار و پود خود بمقتضای اسماء حسنی و صفات و کمالات الهی، یعنی به بسط مملکت ایجاد و رحمت و تدبیر خلائق برگشت دارد. چنین حقیقتی (حقیقت خلافت یا خلیفه) ذاتاً و اولاً به صلح و

امنیت متمایل است، زیرا جنگ و ناامنی با بسط مملکت ایجاد و رحمت و تدبیر خلائق سازگاری ندارد، هرچند ممکن است در حالت عارضی و ثانوی ناگزیر از جنگ گردد و این در صورتیست که کسی یا گروهی یا دولتی در برابر حقوق مردم، عدالت و آزادی و اموری از این قبیل مانع گشته و راه جنگ و ستیز را برگزیند و هیچ راهی برای رفع آن مانع بجز جنگ نباشد.

پیدا است که جنگ به این دلیل و مانند آن، لازمه صلح است، زیرا چنین جنگی نیز برخاسته از همان آموزه بسط مملکت ایجاد و رحمت و تدبیر خلائق است. یعنی خلیفه چون فرد یا دولتی را مانع غیر قابل علاج برای بسط مملکت ایجاد و رحمت و تدبیر می‌یابد، بمقتضای سرشت و جوهره خویش آن را از سر راه بشریت بر میدارد. بیشک چنین جنگی با تمامی جنگهای تاریخ که برخاسته از تجاوز، هوی و هوس، قدرت طلبی یا ثروت‌اندوزی و مانند آن است متفاوت است.

اما خلافت و خلیفه از لحاظ دوم یعنی از آن لحاظ که دارای هدف یا غرض و فایده است نیز نمیتواند جنگ و ناامنی را در اهداف و اغراض خود تعریف نماید، زیرا او آمده است تا منشأ تربیت و ظهور ارواح و نفوس انسانی گردد؛ بشر را از مراتب نباتی و حیوانی به مراتب فرشتگانی و انسانی برساند و او این کار را از راه دعوت و سوق دادن مردم به انجام عبادات و اوامر الهی انجام میدهد. بیشک اهداف و اغراض و شیوه کار چنین کسی با صلح و امنیت سازگاری دارد مگر آنکه در اینجا نیز کسانی برای هدف یاد شده، با جنگ و ستیز، سدره راه باشند. روشن است که در این حالت نیز جنگ و ستیز یک وضعیت ثانوی و عارضی است که بمقتضای اهداف و اغراض خلیفه صورت میگیرد و صورت ترک آن، خود منشأ بروز جنگها

۲۱. بقره، ۳۰.

۲۲. همو، المظاهر الالهیه، ص ۱۴۷-۱۴۶.

■ در نگرش صدراپی چون انسان خلیفه خدا در طبیعت است، کانون بودن و محوریت او در طول صفات جمال و جلال الهی قرار میگیرد و همه ابعاد وی از جمله شئون سیاسی آن در این الگو مطرح میگردد. چنین نگاهی به انسان او را به شدیدترین وجهی مستعد همگرایی و وحدت با همه هموعان و حتی کل طبیعت قرار میدهد و جنگ و ستیز برای او هرگز منشی ندارد.

و ناامنیهای گسترده‌تر در پهنه گیتی و دامنه‌دارتر در طول زمان خواهد بود.

## ۲-۷. صلح و سعادت با توجه به اوصاف رئیس

از نظر ملاصدرا رئیس اول باید دارای نفسی کمال یافته و عقلی به فعلیت رسیده باشد، قوه متخیله او دارای غایت کمال باشد و قوای حسی و محرکه وی نیز در نهایت کمال باشند. او میبایست با قوه حسیه و محرکه خویش به سلطنت پرداخته و احکام الهی را اجرا نموده و با دشمنان خدا بجنگد و آنان را از مدینه فاصله دور نماید. رئیس با قوه متخیله خود، با عقل فعال مرتبط است و جزئیات را عیناً و کلیات را بصورت حاکی دریافت مینماید. عقل منفعل نیز در وی با تمام معقولات به عقل بالفعل مبدل شده و عقل مستفاد گردیده است و بین او و عقل فعال هیچ واسطه‌یی نیست بلکه عقل فعال در او حلول کرده است. این حلول اگر فقط برای قوه نظری از قوه عاقله حاصل شده باشد، چنین انسانی را حکیم و فیلسوف نامند و اگر برای عقل نظری و عقل عملی هر دو و نیز برای قوه متخیله حاصل شده باشد، چنین انسانی مخاطب وحی است و خداوند توسط فرشته (عقل فعال) به او وحی میکند. چنین انسانی در کاملترین مراتب

انسانیت و در بالاترین درجات سعادت قرار دارد و نفس او با عقل فعال بمعنایی که سابقاً گفتیم متحد شده است این انسان به هر کاری که موجب سعادت است آگاهی کامل دارد.

اینها از شرایط نخستین رئیس هستند اما رئیس باید از کمالاتی ثانوی نیز بهره‌مند باشد. او باید از قدرت بیانی برخوردار باشد که بتواند آنچه را میداند بخوبی با بهره‌گیری از عنصر تخیل بیان نماید و نیز باید بتواند بطرزی نیکو مردم را به سعادت و کارهایی که به سعادت می‌انجامد ارشاد و هدایت نماید. همچنین باید از سلامت و کمال بدنی و استقامتی نیکو بهره‌مند باشد که بتواند مستقیماً در جنگها مبارزه نماید. ملاصدرا برای آنکه شخصی دارای چنین وضعی باشد، دوازده ویژگی برمی‌شمارد<sup>۲۳</sup>.

## تحلیل

این صفات رئیس یا خلیفه او را یاری میدهد تا بتواند آنچه را مقتضای سرشت خلافت الهی است و نیز آنچه را مقتضای اهداف و اغراض خلافت یا خلیفه الهی است، به کرسی تحقق و منصبه ظهور برساند. از آنجاکه وی با عقل فعال متصل و مرتبط است، دقیقاً میتواند بمقتضای بسط مملکت ایجاد و رحمت و تدبیر خلق که همان مقتضای اسماء و صفات و کمالات الهی است عمل نماید، چنانکه میتواند بمقتضای اهداف و اغراضی که برای خلیفه الهی متصور است جامعه عمل پوشاند. از آنجا که با قوه متخیله به عقل فعال متصل است، در تشخیص جزئیات نیز در راستای مقتضای سرشت و اهداف خویش کاملاً صائب است چون دارای بدن سالم و کامل است و قوای حسی و محرکه وی نیز در غایت کمالند، برای

۲۳. همو، المبدأ والمعاد، ج ۲، ص ۸۲۸ - ۸۲۶.

مباشرت و اقدام بر آنچه اقتضای سرشت و اهداف اوست تواناست. کمالات ثانویه‌اش نیز وی را در راستای آنچه گفته شد یاری می‌دهد. بطور مثال قدرت بیان او از ناحیه اتصال قوه متخیله به عقل فعال از پشتیبانی قوه متخیله کامل برخوردار است.

رئیس با این اوصاف که خیر از اوج سعادت خود وی می‌دهد، انسانها را هم به سعادت در همه مراتب و انواع آن سوق می‌دهد و هم با این اوصاف خویش صلح و امنیت را در مدینه حاکم می‌سازد و چون چنین شد رابطه دو سویه بیان شده بین صلح و سعادت برقرار می‌گردد و دم بدم مدینه را به مراتب بالاتری از سعادت و درجات مستحکمتری از صلح می‌رساند. البته علیت در اینجا در بدو امر - از یک لحاظ، یعنی از لحاظ شخص رئیس - از سوی سعادت برای صلح خواهد بود.

**۲-۸. صلح و سعادت بر مبنای سعادت عقلانی مردم**  
چنانکه در تصویری که از سعادت صدرایی ارائه شد دانستیم، یکی از اقسام سعادت، سعادت در عقل نظری است و آن چنین است که انسان به مرتبه عقل بالفعل یا عقل مستفاد برسد. اینک، در تحلیل مطلب میتوان گفت، در جامعه‌یی که خلیفه‌یی حاکم است که متصل به عقل فعال است، میتوان انتظار داشت که مردم آن مدینه یا دست کم برخی یا حتی تعدادی از آنها در مراتب عقل رشد و تکامل یابند و به هر درجه‌یی و در هر گستره‌یی که چنین تربیت و تکاملی روی دهد، به همان درجه و گستره، تضمین صلح و امنیت پایدار نیز جدیتر و مستحکمتر میشود. چنانکه میبینیم در این صورت نیز رابطه علی بین سعادت و صلح برقرار می‌گردد. البته این علیت نیز از سوی سعادت برای صلح خواهد بود.

**۲-۹. صلح با توجه به مفهوم کمال انسان**  
چنانکه دانستیم از نظر ملاصدرا انسان مدنی بالطبع است زیرا نوع او منحصر در شخص نیست و بهمین دلیل وجود آن به انفراد ممکن نیست، لذا نیازمند قانون عدل است و گرنه در صدد غلبه بر یکدیگر بر می‌آیند و نظام اجتماعی مختل می‌گردد.<sup>۲۴</sup>

### تحلیل

از این اظهارات ملاصدرا میتوان استنباط نمود که انسان برای کمال خود نیازمند نظام اجتماعی است. اما نظام اجتماعی نیز بدون ترک غلبه‌جویی و ستیز ممکن نیست؛ یعنی تداوم نظام اجتماعی مستلزم صلح است.

عبارت دیگر، برای کشف رابطه صلح و سعادت بر مبنای کمال انسان در اندیشه ملاصدرا میتوان چنین استدلال نمود که از نظر وی لازمه کمال انسان، نظام اجتماعی است، لازمه نظام اجتماعی مستلزم صلح است، لازمه عدم قانون عدل عدم صلح و اختلال نظام و ستیزه‌جویی است و لازمه عدم صلح و اختلال نظام اجتماعی نیز عدم کمال انسان است. بیان دیگر از نظر ملاصدرا نظام اجتماعی شرط کمال انسان است و شرط نظام اجتماعی نیز نبود جنگ و وجود صلح است؛ از سوی سوم «اذا انتفی الشرط انتفی المشروط». پس بدون صلح و با ستیزه‌جویی کمال انسان نیز ممکن نیست.

### ۳. صلح و سعادت بر مبنای جهان‌شناسی و وجودشناسی صدرایی

نگاه ملاصدرا به مدنی بالطبع بودن انسان و مباحث وی در باب مدینه فاضله، بر جهان‌شناسی و وجودشناسی صدرایی استوار است یا شاید بتعبیر دقیقتر از آن مباحث متأثر است. او در هستی‌شناسی معتقد به اصالت وجود،

۲۴. همان، ص ۸۱۶ - ۸۱۵.

تشکیک در وجود و وحدت وجود است، لذا هر طبیعت جمعی، از موجودات طبیعی تا انسان و تا اجتماعی که از افراد انسانی شکل یافته است، همه و همه بر اساس وحدت در وجود و انسجام میان موجودات و تشکیک در مراتب آنها تفسیر می‌گردد. از اینرو برای مدینه فاضله نیز به یک رئیس، یک هدف واحد و یک پیوند میان اجزاء و افراد قائل است.<sup>۲۵</sup>

توضیح آنکه ملاصدرا مدینه فاضله خود را به بدن سالم، کامل و صحیحی تشبیه میکند که تمام اعضای آن در ادامه حیات و زندگی با یکدیگر همکاری دارند. قلب رئیس سایر اعضاست؛ برخی اعضاء بدون واسطه در ارتباط با قلب کار میکنند، این اعضا در مرتبه دوم نسبت به جایگاه قلب قرار دارند و برخی دیگر کار خود را بر حسب اغراض و اهدافی که در اعضاء مرتبه دوم وجود دارد انجام میدهند، این قوا در مرتبه سوم قرار دارند. این سلسله مراتب بهمین نحو میان موجودات ادامه می‌یابد و هر یک از قوا بر قوه بعد از خود ریاست دارد و قوه پیش از خود را خدمت میکند. مدینه فاضله صدرایی نیز همچون بدن دارای یک رئیس است و همه اعضاء آن مدینه در یک سلسله طولی در ارتباط با آن رئیس قرار دارند و اهداف و اغراض آنها نیز بیواسطه یا با واسطه در ارتباط طولی با اهداف رئیس تنظیم می‌گردد.<sup>۲۶</sup>

میتوان گفت اگر اهداف بشکل عرضی تصویر میشد بین اهداف رئیس و دیگر اعضاء تعارض پدید می‌آمد، اما طولی بودن این ارتباط، هم استقلال اهداف هر یک از آحاد سلسله را حفظ میکند و هم وحدت و ارتباط سلسله را با رئیس ملحوظ مینماید. از نظر ملاصدرا همه اعضای یک مدینه فاضله از نور صفات علیا و اسماء حسنا الهی برخوردارند و سایه‌یی از اسماء و صفات الهیند. عالم اسماء و صفات

در ارتباط با موجودات و اجتماعات، همچون صفات و خلیقات نفس ناطقه است که بر بدن و اعضاء آن سایه افکنده است. پس همانطور که حالات، خلیقات و صفات نفس ناطقه در تمام سرزمین تن آدمی ظهور دارد و سایه افکنده است، مدینه و جامعه بشری نیز تحت مدیریت الهی قرار دارد و صفات و اسماء او بر آن جامعه سایه انداخته و اجتماع مدینه فاضله را همچون اجتماع عالم قرار داده است.

ملاصدرا خود می‌گوید: تجلی نخست خداوند و نخستین علت آفرینش، نسبتش با سایر مخلوقات، بعنوان رئیس و علت اول موجودات است. در مرتبه بعد از آن عقول مجرد قرار دارند که بلحاظ وجودی تقرب بیشتری به عالم اله پیدا میکنند. بعد از عالم عقول، عالم نفوس سماوی و بعد از آن عالم طبیعی و هیولا و اجسام طبیعی هستند و هر یک از این اجزاء تابع جزء قبل و رئیس برای جزء بعد است تا آنکه در سیر صعود به رئیس مطلق و در سیر نزول به خادم مطلق پایان پذیرد. داستان مدینه فاضله و بدن انسان نیز به همانگونه است و همانطور که قبلاً اشاره شد این تفسیر و بیان از مدینه فاضله و از هر موجود جمعی طبیعی، برخاسته از جهان‌شناسی و وجودشناسی حکمت متعالیه است.<sup>۲۷</sup>

#### تحلیل

میتوان برای تبیین هر یک از مفاهیم صلح و سعادت و نیز برای تبیین رابطه صلح با سعادت، عمیقترین ریشه‌های جهان‌شناختی و وجود شناختی را در اندیشه ملاصدرا سراغ گرفت، زیرا چنانکه دیدیم مباحث وی در باب مدینه بر اندیشه وی در باب

۲۵. همان، ص ۴۹۱.

۲۶. همان، ص ۸۲۰.

۲۷. همان، ص ۸۲۲ - ۸۲۰ و ۴۸۹ - ۴۸۸.

جهان‌شناسی و وجود‌شناسی استوار است.

در مورد صلح میتوان گفت جامعه‌یی که خود و ساختار درونی خود را سایه‌یی از هیئت اجتماعی عالم اله و شبیه به وحدت اجتماعی اسماء و صفات الهی میداند، با روح وحدت‌گرایی در عین کثرت‌گرایی عمیقاً آشنا است و بهمین دلیل آمادگی کامل دارد تا ضمن حفظ تکثرهای اجتماعی، وحدت‌گرا هم باشد و تکثرها وحدت اجتماعی او را به مخاطره نمی‌افکند. در مورد سعادت هم میتوان گفت از آنجاییکه نظریهٔ سعادت ملاصدرا مبتنی بر جهان‌شناسی و وجود‌شناسی اوست، این جامعه اندیشهٔ سعادت را در ارتکاز و اعماق باورهای خود با خود دارد.

در مورد رابطهٔ صلح و سعادت نیز میتوان گفت چنین اجتماعی به عمیقترین شکل ممکن آمادگی دارد تا رابطهٔ دو سویهٔ یاد شده بین صلح و سعادت را محقق سازد، زیرا اگر اولاً بپذیریم که بین صلح و سعادت رابطهٔ دوسویه یاد شده وجود دارد و ثانیاً نیز بپذیریم که صلح و سعادت یا دست کم امکان و زمینهٔ فکری صلح و سعادت، به توضیح یاد شده در ارتکاز چنین جامعه‌یی به عمیقترین شکل ممکن جای دارد، نتیجه این خواهد بود که این رابطهٔ دو سویه نیز به عمیقترین شکلی در این اجتماع امکان تحقق را داراست.

**۴. صلح و سعادت بر مبنای رابطهٔ سیاست با دین**  
در اینجا از چند جنبه میتوان بحث را دنبال کرد؛ صلح و سعادت با توجه به نوع رابطهٔ سیاست با شریعت، صلح و سعادت با توجه به روح دین (عبودیت) و رابطهٔ صلح و سعادت بر مبنای معاد.

**۴-۱. صلح و سعادت با توجه به نوع رابطه**

بحث رابطهٔ دین و سیاست از گذشته‌های دور تا کنون

همواره مطرح بوده است. در اینباره به استقرا پنج قول دسته‌بندی و تبیین شده است: تباین دین و سیاست، عینیت دین و سیاست، دیدگاهی که دین را غایت و سیاست را ابزار می‌شمارد، دیدگاهی که سیاست را هدف و دین را ابزار می‌شمارد و دیدگاه انسان‌محورانه که دین و سیاست را ابزاری در خدمت انسان (بمعنای امانیستی کلمه) میداند.<sup>۲۸</sup>

از نظر ملاصدرا سیاست عاری از شریعت مانند جسدی است که روح در وی نباشد. افلاطون در کتاب نوامیس به چهار وجه تفاوت بین سیاست و شریعت از جهت مبدأ، غایت، فعل و انفعال اشاره کرده است. ملاصدرا نیز آنها را در همین موارد چهارگانه میداند و همهٔ این موارد را توضیح میدهد. ما در اینجا برای تبیین این قسمت از بحث به دومین تفاوت نیازمندیم.

از نظر ملاصدرا فرق بین شریعت و سیاست از جهت غایت اینست که نهایت و غایت سیاست اطاعت از شریعت است و نسبت سیاست به شریعت مانند نسبت عبد به مولای خود است که گاهی از وی اطاعت و گاه نافرمانی میکند. پس اگر سیاست از شریعت اطاعت کند، ظاهر عالم، مطیع و منقاد باطن عالم گردد (زیرا ظاهر عالم صورتی است از باطن عالم که در آن فساد و تباهی راه ندارد) و محسوسات زیر سایه و ظل معقولات قرار میگیرند، زیرا محسوسات عکس و اضلال معقولاتند و بهتر آن است که عکس در ظل عاکس و در خطی مستقیم و متصل و مرتبط با وی قرار گیرد نه در خطی معوج و منحرف از آن، زیرا عالم محسوسات در جنب عالم معقولات بمنزلهٔ اجزائند نسبت به کل. چون سیاست تابع شریعت گشت، عالم محسوسات که بحکم حرکت جوهریه دائماً در تحرک و تحول و جویای اصل خویشند، در

۲۸. مهاجرنیا، «اندیشهٔ سیاسی صدرا»، ص ۱۱۳.

طریق سیر و سلوک استکمالی بجانب عالم معقولات که کل و اصل و حقیقت آنهایند حرکت کنند.

اما اگر سیاست در برابر شریعت سرکشی کند، احساسات بر آراء عقلی فرمان میراند و افراد بجای اینکه در برابر علل و اسباب بعیده و عالیه خاشع باشند، نسبت به علل قریبه - که حاجات اولیه مادی و شهوانی را تأمین میکنند - خاضع خواهند بود<sup>۲۹</sup>.

### تحلیل

میتوان چنین استنباط نمود که از نظر ملاصدرا شرط آنکه صلح و سعادت با یکدیگر در ارتباط دو سویه‌ی قرار گیرند، اینست که سیاست تابع دین باشد، در غیر اینصورت امور سیاسی در سازگاری با مجموعه جهان و کلیت و اصل آن واقع نمیشوند؛ علل اصلی اما بعیده جهان فراموش میشوند و در هر محاسبه‌ی تنها علل قریبه مورد نظر قرار میگیرد و احساسات و امیال بر آراء عقلی غلبه می‌یابند بلکه مانند دنیای مدرن عقل نیز بطور ابزاری در خدمت امیال قرار میگیرد. در چنین شرایطی سعادت مورد نظر ملاصدرا ممکن نخواهد بود، زیرا برای تأمین سعادت مورد نظری مبدأ و معاد و اصول عالم نمیتوانند مورد غفلت قرار گیرند و با نبود سعادت نیز، رابطه دو سویه صلح و سعادت منحل خواهد شد. همچنین در این شرایط، خبری از رئیس مدینه - به توصیف گذشته - نیست و با فقدان رئیس شرط اصلی صلح و سعادت مختل است. بعلاوه در صورت غلیان و غلبه میل و احساس بر عقل صلح نیز همواره در مخاطره است.

### ۴-۲. صلح و سعادت با تکیه بر عبودیت

از عبارات کتاب شواهد الربوبیه میتوان چنین تحلیل و استنتاج نمود که سعادت در گرو عبودیت است، اما

عبودیت نیز در گرو صلح است زیرا عبودیت آنگاه ممکن است که در جامعه هرج و مرج حاکم نباشد. توضیح آنکه، از نظر ملاصدرا انسان موجودی است که حب تفرد و خودخواهی و غلبه بر دیگران بر وی غالب گشته است، هرچند خودخواهی و غلبه جویی وی سبب نابودی دیگران گردد. پس اگر سیاست عادلانه و حکومت مقتدری در کار نباشد، کار بشر به جنگ و جدال و کشتار میرسد و چنین وضعی آنان را از سیر و سلوک و عبودیت منحرف میسازد و آنان را از ذکر خدا غافل میکند. بنابراین، صلح برای عبودیت ضروری است و عبودیت نیز برای سعادت ضرورت دارد<sup>۳۰</sup>.

### ۴-۳. رابطه صلح و سعادت بر مبنای معاد

ملاصدرا در شواهد الربوبیه میگوید:

فصار حفظ هذه الحياة التي هي النشأة الحسية مقصوداً ضرورياً للدين، لأنه وسيلة إليه كما أشار إليه عليه السلام بقوله «الدنيا مزرعة الآخرة» فكل ما يتوقف عليه تحصيل المعرفة والایمان بالله يكون ضرورياً واجباً تحصيله و ترک ما یضاده و ینافیہ.<sup>۳۱</sup>

در این عبارت، ملاصدرا دنیا را بعنوان مقدمه و مزرعه آخرت از نظر دین ضروری میداند، زیرا کسب معرفت و ایمان و سعادت اخروی متوقف بر دنیا و سعادت دنیوی است. بهمین دلیل یکی از اهداف مهم ارسال همه انبیا اصلاح امر معاش و حیات دنیوی انسانهاست و در نتیجه حفظ و اصلاح امر دنیا نیز یکی از اهداف ضروری برای

۲۹. ملاصدرا، المظاهر الالهیه، ص ۱۴۸ - ۱۴۷؛ همو، الحکمة المتعالیه فی الأسفار العقلیه الأربعة، ج ۹، ص ۴۲۴؛ مصلح، ترجمه و تفسیر الشواهد الربوبیه، ص ۴۹۷ - ۴۹۶.  
۳۰. ملاصدرا، الشواهد الربوبیه فی المناهج السلوکیه، ص ۴۲۴ - ۴۲۲.  
۳۱. همان، ص ۴۳۴.

انسان قرار داده میشود و او برای استکمال سفرالی الحق خود باید از این منزلگاه بگذرد تا بتواند سفر روحانی را سفر بالحق فی الحق و من الحق الی الخلق ادامه دهد و امر معاد را اصلاح کند.

ملاصدرا همین مطلب را در مفاتیح الغیب بگونه‌یی دیگر و در چارچوب و ساختار کلی و جامع قرآن کریم تبیین میکند. از نظر وی مطالب قرآن کریم در شش مقصد سامان یافته است که سه مقصد در حکم اصول اصلی و سه مقصد دیگر در حکم متمم است. سه مقصد اصلی شناخت مبدأ، شناخت راه وصول به او و شناخت مقصد یا معاد است و سه اصلی که در حکم متمم است عبارتند از شناخت پیامبران، شناخت مخالفان آنان و شناخت چگونگی آباد کردن و مهیا ساختن مسیر حرکت برای سفر آخرت. عبور از دنیا مثل یک سفر است که اگر قانون جامع و مضبوطی نباشد هرج و مرج و زورگویی و اختلال نظام پیش می‌آید و قانون مضبوط همان شرع است.<sup>۳۳</sup>

### تحلیل

در مدینه صدرایی بدن مرکب روح و دنیا مزرعه آخرت و انسان بمثابة مسافر است. مأموریت این مسافر در این منزلگاه اینست که بکمک این مرکب و بوسیله این مزرعه سیر استکمالی نفس را دنبال کند تا به سعادت ابدی و اخروی برسد. اما چنین مسافری در این منزلگاه اگر پیوسته در حال جنگ و ستیز و ناامنی باشد هرگز نمیتواند به این هدف عالی دست یابد. پس شرط سعادت اخروی و ابدی استکمال نفس در دنیا است و شرط این استکمال نیز عدم حالت جنگ و ناامنی، یعنی وجود صلح است. بنابراین، اندیشه سعادت اخروی انسانهای جامعه صدرایی را متمایل به صلح و ترک ستیز و جنگهای نامعقول و ناشی از

امیال میسازد. پس صلح در چنین جامعه‌یی بدلیل اندیشه معاد، زمینه مستحکمی دارد؛ چنانکه جنگهای ناشی از امیال و منافع مادی نیز اصلاً زمینه و بستر مناسبی در این مدینه ندارند.

### ۵. رابطه سعادت و صلح بر مبنای حکومت و کارکردهای آن

بحث در اینباره دو قسمت دارد: حکومت و کارکردهای آن. در باب حکومت نیز دو مطلب مورد توجه خواهد بود: نخست، سطوح حکومت و دوم، ساختار درونی حکومت. پس جمعاً در اینجا سه محور بحث خواهد داشت و تحلیل ما از رابطه صلح و سعادت بر مبنای حکومت و کارکردهای آن، بر اساس این سه محور خواهد بود. ابتدا به کارکردهای حکومت میپردازیم.

ملاصدرا از راه اثبات ضرورت حیات جمعی به اثبات ضرورت حکومت میرسد. بنظر میرسد بتوان از استدلالهای ملاصدرا بر ضرورت حکومت، کارکردهای آن را استنباط نمود. استدلال او بر ضرورت حکومت حاوی نکاتی است که در پنج بند مورد نظر قرار میدهم:

۱- دستیابی و نیل به کمال نهایی و خیر برتر و سعادت قصوی جز در سایه حکومت فاصله در یکی از اشکال سه‌گانه مدینه، امت و معموره (به توضیحی که می‌آید) امکانپذیر نیست. یعنی مدینه جاهله یا ناقصه به کمال و سعادت قصوی نمیرسند.<sup>۳۳</sup>

۲- چنانکه دانستیم معاش دنیوی وسیله سعادت و معاد اخروی است و این در سایه حکومت و سیاست میسر است. به توضیح کاملتر، وظیفه اصلی حکومت به سعادت رساندن مردم است. ملاصدرا در اینباره سعادت

۳۲. همو، مفاتیح الغیب، ج ۱، ص ۲۷-۲۴.

۳۳. همو، المبدأ والمعاد، ج ۲، ص ۸۰.

را به دو قسم اصلی دنیوی و اخروی تقسیم میکند و سعادت دنیوی را به دو نوع سعادت جسمی (مانند صحت و سلامتی) و سعادت خارجی (مانند فراهم بودن اسباب معاش و تأمین مسایل مادی). سعادت اخروی نیز دو بخش دارد: سعادت علمی (مانند کسب معارف) و سعادت عملی (مانند طاعات و عبادات)<sup>۳۴</sup>. پس حکومت در وهله نخست باید سعادت دنیوی را در هر دو نوعش، که مقدمه سعادت اخروی است، فراهم کند. ۳- برای پرهیز از هرج و مرج و اختلال نظام، نیاز به حکومت و سیاست مقتدر است زیرا چنانکه پیش از این دانستیم اگر سرنوشت افراد بدون سیاست عادلانه و حکومت مقتدرانه رها شود، قطعاً دچار هرج و مرج میشود.

۴- ضرورت ایجاد میکند که شارع علاوه بر انتظام معاش دنیوی، راه سلوک بسوی خداوند و نیز امر آخرت و کوچیدن به آن سرا را به مردم تعلیم داده و یادآوری نماید و آنها را به راه مستقیم هدایت کند.<sup>۳۵</sup>

۵- برای جلوگیری از فردگرایی سلطه جویانه انسانها نیاز به حکومتی است که مانع از گرایش افراطی آن باشد و «الانسان كما مر غلب علیه حب الانفراد و التغلب و ان انجر الی هلاک غیره»<sup>۳۶</sup>.

در واقع این پنج استدلال بیانی از پنج کارکرد حکومت است.

ملاصدرا با این ادله به بررسی سطوح و ماهیت حکومت میپردازد. وی اجتماعات را به دو بخش تقسیم میکند: اجتماعات ناقص که شامل چهار اجتماع خانواده، کوچه، محله و اهل ده میشود؛ اجتماعات کامل، یعنی اجتماعاتی که در حد حکومتند و وی آن را در سه سطح مطرح میکند: ۱- حکومت مدینه ۲- حکومت امت ۳- حکومت جهانی معموره زمین. آنگاه ملاصدرا هر سه نوع حکومت را با تقابل ارزشی بر

مبنای فضیلت به دو نوع حکومت فاضله و غیر فاضله تقسیم میکند و از حکومت غیر فاضله به حکومت جاهله و حکومت ناقصه یاد میکند و میگوید:

الخير الأفضل و الکمال الأقصى انما ینال بالمدينة الفاضلة و الامة الفاضلة التي یتعاون مدنها کلها علی ما ینال بها الغایة الحقيقية و الخير الحقيقي دون الناقصة و الامة الجاهلة.<sup>۳۷</sup>  
ملاصدرا بعد از بیان سه سطح حکومت، به بررسی ساختار درونی آن میپردازد و با پذیرش نظریه ارگانیسم فارابی، مدینه فاضله را به بدنی شبیه میکند که همه اعضای آن در تکمیل و تتمیم حیات یکدیگر را معاونت میکنند و در آن عضوی رئیسه به نام قلب وجود دارد و بعد از آن اعضایی وجود دارد که به قلب نزدیکند و به آن خدمت میکنند.<sup>۳۸</sup>

### تحلیل

موارد دو، سه و پنج از کارکردهای حکومت، رابطه صلح و سعادت را از سوی علیت معده صلح برای سعادت بیان میدارند و کارکردهای یک و چهار از سوی علیت سعادت برای صلح.

بیان رابطه از سوی نخست اینگونه است که سعادت دنیوی که خود مقدمه سعادت اخروی است، در صورتی تأمین میشود که اسباب سعادت جسمی یعنی صحت و سلامت فرد برقرار باشد و نوع انسانی و نسل او نیز استمرار یابد و اسباب سعادت خارجی وی نیز مانند فراهم بودن اسباب معاش و تأمین مسایل مادی محقق گردد. اما همه این امور در گرو حکومت است، یعنی حکومت

۳۴. همو، تفسیر القرآن الکریم، ج ۶، ص ۳۵۴-۳۵۳.

۳۵. همو، المبدأ والمعاد، ج ۲، ص ۸۱۶.

۳۶. همو، الشواهد الربوبیه فی مناهج السلوکیه، ص ۴۲۳.

۳۷. همو، المبدأ والمعاد، ج ۲، ص ۸۲۰.

۳۸. همانجا.



بویژه اگر فاضله باشد، ضامن استمرار سلامت ابدان مردم و استمرار نسل و نوع آنهاست.

اما باید پرسید حکومت چگونه چنین استمراری را تضمین میکند؟ بیشک حکومت از راههای مختلف باید چنین استمراری را تضمین نماید. بطور مثال وزارت بهداشت در هر حکومت بگونه‌یی سلامت ابدان مردم را برعهده میگیرد، رسانه‌ها بگونه‌یی دیگر و آموزش و پرورش نیز بشکل مخصوص بخود و... در این میان صلح و امنیت نیز که از طریق قوایی همچون قوه قضاییه و نیروهای پلیس داخلی و رزمی و مرزی تأمین میشود بگونه‌یی دیگر ضامن استمرار سلامت ابدان و استمرار نسل و نوع بشر خواهد بود.

سعادت اخروی نیز دارای دو بخش بود و چنانکه دانستیم حکومت وظیفه دارد که مردم را برای تأمین این سعادت نیز در دو بخش آن - یاری دهد. حکومت برای آنکه سعادت علمی و عملی مردم را فراهم سازد، باید ابتدا در جامعه صلح و امنیت لازم را فراهم آورده باشد، زیرا بدون صلح و در جامعه ناامن امکان پرداختن به این امور وجود ندارد. البته باید اذعان نمود که اگر کارکرد حکومت در زمینه سعادت را معطوف به سعادت اخروی نماییم، رابطه صلح و سعادت دو سویه خواهد بود. یعنی برای آنکه امکان پرداختن به دو قسم سعادت اخروی وجود داشته باشد، نیازمند صلح هستیم و بالعکس به هر مقدار که این دو نوع سعادت اخروی فراهم شود، صلح نیز تقویت میگردد.

ملاصدرا در کارکرد سوم حکومت بسیار صریحتر به مسئله صلح نزدیک میشود. وی در این کارکرد بیان داشت که بدون حکومت مقتدر و عادل یا همان حکومت فاضله، کار جامعه به هرج و مرج می انجامد و در جوامع بشری جنگ و نزاع براه می افتد. در کارکرد پنجم حکومت، بنظر میرسد ملاصدرا به یکی از علل مهم پدید آمدن

جنگ و نزاع در جوامع اشاره میکند که همانا فردگرایی سلطه جویانه یا حب انفراد و تغلب است. کارکرد پنجم این است که از این امر جلوگیری کند.

با توجه به این کارکردهای سه گانه در تبیین رابطه صلح و سعادت بر مبنای حکومت، با تکیه بر علیت معده صلح برای سعادت روشن گردید که حکومت به اشکال مختلف از جمله برقراری صلح در مدینه، ضامن استمرار سلامت ابدان و استمرار نسل و نوع بشر میگردد. حکومت مانع هرج و مرج و جنگ و نزاع و فردگرایی سلطه جویانه میگردد و از این طریق صلح را تقویت و پایدار میسازد. حکومت نه تنها به این وسیله، بلکه هر آنچه را که برای پیدایش و پایداری صلح لازم است فراهم میسازد. نکته اصلی در اینجا اینست که حکومت با فراهم کردن صلح، زمینه را برای سعادت مردم فراهم مینماید.

اما چنانکه گفتیم کارکرد یکم و چهارم، رابطه صلح و سعادت را بر مبنای حکومت از سوی علیت سعادت برای صلح بیان میدارد. از نظر ملاصدرا دستیابی و نیل به سعادت نهایی و برتر فقط از طریق حکومت (فاضله) ممکن است. بعبارت دیگر، یکی از کارکردهای حکومت اینست که انسان را به سعادت برتر و نهایی میرساند؛ با این تحلیل که هرگاه جامعه‌یی به سعادت برتر و نهایی رسیده باشد، از عالیترین درجه و سطح صلح نیز برخوردار خواهد بود. در چنین جامعه‌یی از فردگرایی سلطه جویانه خبری نیست، زیرا در اجتماعی که به چنین سعادت رسیدگی است، هیچ عاملی برای ناامنی و تهدید صلح وجود ندارد.

اگر کسی بگوید رسیدن اجتماع به این درجه از سعادت یک آرمان است و در عمل ممکن نیست، پاسخ اینست که این یک نقطه تراز است؛ هر چه انسانها و اجتماعات به این نقطه از سعادت نزدیکتر گردند، بهمان درجه از

صلح و امنیت بیشتری برخوردار خواهند بود. بعبارت دیگر، حتی بر فرض آنکه انسان به این نقطه نرسد، همینکه تلاش میکند تا خود را به نقطه تراز نزدیک و نزدیکتر سازد، امر مطلوبی است، زیرا در حد تحقق خویش، صلح و امنیت ببار می‌آورد.

در کارکرد چهارم، حکومت فاصله به ضرورت عقلی لازم مینماید. زیرا عقل ضرورتاً حکم میکند که خداوند بسبب لطف خویش با چنین حکومتی مراحل نفسانی انسانها را تکمیل کند و انسانها را در امور معاش و معاد راهنمایی نماید. در اینصورت نیز تحلیل این کارکرد مشابه مورد قبل است؛ هرگاه اجتماعی از حکومتی برخوردار باشد که او را در تکمیل مراحل نفسانی و امور معاش و معاد راهنمایی نماید، از مراتب والایی از سعادت بهره‌مند میشود و در نتیجه بمقدار برخورداری از سعادت، صلح و امنیت نیز در آن پایدار خواهد بود.

نکته مهم در اینجا اینست که اگر در اجتماعی سعادت و صلح در کمترین سطحی تحقق یافت، ایندو در ارتباطی متقابل، رشدی فزاینده و متقابل و متعکس خواهند داشت و این رشد هیچ حدیستایی ندارد، مگر آنکه از یک نقطه متوقف گردد. یعنی مادامکه بشر میراث صلح و سعادت خود را از هیچ سورها نگیرد، این تعامل و ترابط دو سویه و فزاینده جاری خواهد بود.

رابطه سعادت با صلح را از سوی علیت سعادت برای صلح، بنحو دیگری نیز میتوان تبیین کرد. مدینه صدرایی و قانون عدل نیز بدون رئیس عادل - خلیفه خدا - که سفر من الحق الی الخلق نموده است و بهمین دلیل در اوج سعادت قرار دارد، ممکن نیست. بنابراین، از این لحاظ نیز سعادت علت معده و زمینه‌ساز صلح است، زیرا با چنین رئیسی که بمثابه قلب برای بدن است، همه اعضا بر مبنای قانون عدل به تعاون دست می‌یابند و از جنگ و جدال و اختلال‌هایی یافته و در صلح و آسایش

قرار میگیرند. به این ترتیب، از یکسو سعادت اعضای جامعه متوقف بر صلح و تعاون بر مبنای قانون عدل است و از سوی دیگر صلح و تعاون و قانون عدل در انتظار و در گرو خلیفه واجد سعادت قرار دارد.

تمامی آنچه درباره صلح گفته شد، بسته به گستره جوامع، گستره صلح را نیز افزایش میدهد. تحقق آنچه گذشت در اجتماعات ناقص - یعنی خانواده، کوچه، محله و ده - صلح را در آن گستره برقرار میسازد و صلح زمینه سعادت را در آن گستره فراهم میکند و برعکس، تحقق سعادت در این جوامع ناقص نیز بنوبه خود صلح را تقویت میکند و بهمان صورت که گفته شد این ترابط و تعامل دو سویه تداوم خواهد داشت. همین مطالب در مورد اجتماعات کامل - یعنی حکومت مدینه، حکومت امت و حکومت جهانی - نیز صادق است.

چنانکه دیدیم ملاحظه را علاوه بر سطوح حکومت به ساختار داخلی آن نیز پرداخته است و مدینه فاضله را به بدن تشبیه میکند که همه اعضای آن در ارتباط با یکدیگر و تحت فرمان قلب کار میکنند و اعضا بطور سلسله مراتب به قلب منتهی میگردند. در این تحلیل، از ساختار درونی حکومت نیز میتوان بهره جست. توضیح اینکه، نگاه ملاحظه را به ساختار درونی مدینه فاضله میتواند بمثابه دلیلی برای توفیق حکومت در کارکردهای خود و نیز توفیق آن در برقراری صلح و سعادت در جامعه تلقی گردد. یعنی اگر جامعه بتواند دارای قلبی سالم به همراه آن انداموارگی یاد شده باشد یا به هر میزان که بتواند در وحدت انداموار خود تحت برخورداری از چنان قلبی توفیق یابد، بهمان میزان کارکردهای یاد شده تحقق بیشتری می‌یابند و به هر میزان که این کارکردها بیشتر و جدیتر محقق گردد، رابطه دو سویه صلح و سعادت نیز نزدیکتر و جدیتر خواهد بود.

## ۶. صلح بر مبنای رابطه سیاست با اخلاق

هر نظریه سیاسی در چارچوب متافیزیکی، معرفت‌شناسی و اخلاقی گسترده‌تری پدید می‌آید و ملاصدرا نیز از این قاعده مستثنی نیست. او اخلاق را در متن سیاست و روح آن قرار داده است، زیرا غایت مدینه صدرایی سعادت است و رئیس نیز علاوه بر آنکه خودش نیز باید به سعادت رسیده باشد، موظف است به رساندن مدینه به سعادت دنیوی و اخروی و بلکه سعادت در معنای جامع آن. فلسفه سیاسی ملاصدرا مبتنی بر نظریه سعادت اوست.

\*\*\*

چنانکه از اشارات و ارجاعات گذشته به آثار ملاصدرا ذیل عنوان «سعادت» میتوان بدست آورد، از جمله مراتب سعادت، مراتب عقل عملی است که اولاً تهذیب ظاهر، ثانیاً تهذیب قلب و باطن، ثالثاً آراسته شدن نفس ناطقه به صفات نیک و رابعاً فانی شدن نفس از خودش و محو نور جمال و جلال الهی شدن را شامل میشود. اینک در اینجا همین مطالب را به بیانی دیگر از رساله سه اصل نیز نقل میکنیم. هدف اصلی از تألیف رساله مذکور، نقد اوضاع سیاسی و اجتماعی عصر ملاصدرا، بویژه نقد وضعیت گروههایی از علما و چگونگی رابطه آنها با دربار صفوی است. وجه تسمیه این رساله به سه اصل آن است که بنظر ملاصدرا موانع و حجابهایی که اکثر مردم را از ادراک حقیقت و کسب علم الهی و مکاشفات محروم میسازد و در نتیجه از سعادت حقیقی بازمانده و دچار شقاوت میشوند، مشتق از سه اصل است: — جهل به معرفت نفس که او حقیقت آدمی است<sup>۳۹</sup>. — حب جاه و مال و میل به شهوات و لذات و سایر تمتعات<sup>۴۰</sup>.

— تسویلات نفس اماره است و تدلیسات شیطان مکاره و لعین نابکار که بدرانیک و نیک را بد و امینماید<sup>۴۱</sup>.

## تحلیل

هرگاه اجتماعی با رئیس به سعادت رسیده، چونان اجزاء بدن در راستای تقرب به سعادت، تعامل و همکاری نماید، بهمان درجه‌یی که به سعادت اخلاقی یاد شده تقرب می‌یابد، زمینه و زمانه اجتماع خود را برای صلح و امنیت مساعدتر میسازد، زیرا این اجتماع با تعامل خود با رئیس سعادت یافته، از این سه اصل دور شده است و روشن است که منشأ بسیاری از جنگهای بی پایان و دوره‌یی در تاریخ همواره همین سه اصل بوده است. بنابراین، میتوان استنباط نمود که علی‌القاعده صلح در اندیشه ملاصدرا وابسته به تعامل اخلاق و سیاست است.

بطور کلی میتوان گفت از نظر ملاصدرا تحقق صلح و امنیت درونی و بیرونی و امور دیگری از قبیل عدالت، آزادی، استقلال، خویشتنداری و عفت همگانی و فردی، و حتی تنظیم امور معیشتی و اخروی از جمله اموریست که تعامل میان اخلاق و سیاست را میطلبد و زمینه را برای رسیدن به سعادهای بالاتری فراهم میکند.

## جمع‌بندی

آنچه در این مقاله کانون توجه بود تحلیل‌های گوناگون و جزء به جزء درباره رابطه صلح و سعادت از زوایای گوناگون اندیشه سیاسی ملاصدرا بود. انسان‌شناسی صدرایی از ابعاد مختلف و به تفصیلی که گذشت، صلح را در ارتباط دو سویه با سعادت قرار داد. بعلاوه در این انسان‌شناسی، از آنجا که تفکیک انسان از خدا در امر سیاسی جایز نیست، صلح و سعادت نیز نمیتواند در صورت جداسازی انسان از خدا، در امر سیاسی، محقق گردد یا تضمین یابد. بر همین اساس، رابطه صلح و

۳۹. همو، رساله سه اصل، ص ۱۵.

۴۰. همان، ص ۲۸.

۴۱. همان، ص ۳۲.

سعادت بر مبنای مفهوم خلافت و نیز اوصاف رئیس مدینه مورد تحلیل قرار گرفت.

در اندیشه صدرایی رابطه صلح و سعادت دارای ریشه‌های عمیق وجودشناختی و جهان‌شناختی نیز هست. از آنجا که جامعه صدرایی ساختار درونی خود را سایه‌یی از هیئت اجتماعی عالم اله و شبیه به وحدت اجتماعی اسماء و صفات الهی میداند، بهمین دلیل در عین برخورداری از تکررها عمیقاً وحدتگراست و بهمین دلیل، تکرهای موجود در آن، صلح را به مخاطره نمی‌افکند. در جامعه‌یی که سیاست از دیانت جداست، تنها علل قریبه جهان مبنای محاسبات سیاسی قرار میگیرند و علل بعیده از کانون محاسبات بشر بیرون میمانند، و بهمین دلیل سعادت به مخاطره می‌افتد و با مخاطره افتادن آن رابطه صلح و سعادت نیز مختل میگردد.

اندیشه‌های دینی ملاصدرا نیز از جهات دیگری نقش دین را در رابطه صلح و سعادت نشان داد. ساختار حکومت و کارکردهای آن نیز بتفصیل نشان داد که حکومت از یکسو به اشکال مختلف از جمله برقراری صلح در مدینه، ضامن استمرار سلامت ابدان و نسل و نوع بشر میگردد و از سوی دیگر با تثبیت و تحکیم سعادت که فقط از راه حکومت فاضله ممکن است، راه برای تقویت صلح نیز گشوده میشود.

اندیشه‌های اخلاقی ملاصدرا نیز نشان داد که درجه برخورداری جوامع از سعادت اخلاقی، درجه برخورداری از صلح و امنیت را نیز رقم میزند. با اثبات این رابطه دوسویه بین صلح و سعادت، میتوان نتیجه گرفت که این تأثیر دوسویه میتواند همواره تداوم و اشتداد یابد.

## منابع

امامی جمعه، مهدی، سیر تحول حوزه فلسفی اصفهان، از

ابن سینا تا ملاصدرا، تهران، موسسه پژوهشی حکمت و فلسفه ایران، ۱۳۹۱.

بلوم، ویلیام تی، نظریه‌های نظام سیاسی، ج ۱، ترجمه احمد تدین، تهران، نشر آران، ۱۳۷۳.

طباطبایی، سیدجواد، زوال اندیشه سیاسی در ایران، تهران، انتشارات کویر، ۱۳۷۳.

لک زایی، نجف، اندیشه سیاسی صدرالمآلهین، قم، بوستان کتاب، ۱۳۸۱.

محمدرضایی، محمد و الیاسی، محمدقاسم، «سعادت حقیقی از دیدگاه ملاصدرا»، آینه معرفت، شماره ۱۶، پاییز ۱۳۸۷.

مصلح، جواد، ترجمه و تفسیر شواهد الربوبیه، تهران، سروش، ۱۳۶۶.

ملاصدرا، الحکمة المتعالیه فی الأسفار العقلیه الأربعة، ج ۹: تصحیح، تحقیق و مقدمه رضا اکبریان، تهران، بنیاد حکمت اسلامی صدرا، ۱۳۸۲.

-----، الشواهد الربوبیه فی المناهج السلوکیه، تصحیح، تحقیق و مقدمه سیدمصطفی محقق داماد، تهران، بنیاد حکمت اسلامی صدرا، ۱۳۸۲.

-----، المبدأ و المعاد، تصحیح، تحقیق و مقدمه محمد ذبیحی و جعفر شاه‌نظری، تهران، بنیاد حکمت اسلامی صدرا، ۱۳۸۱.

-----، المظاهر الالهیه فی اسرار العلوم الکمالیه، تصحیح، تحقیق و مقدمه آیت‌الله سیدمحمد خامنه‌ای، تهران، بنیاد حکمت اسلامی صدرا، ۱۳۷۸.

-----، تفسیر القرآن الکریم، ج ۵: تصحیح، تحقیق و مقدمه محمد خواجوی، تهران، بنیاد حکمت اسلامی صدرا، ۱۳۸۹.

-----، تفسیر القرآن الکریم، ج ۶: تصحیح، تحقیق و مقدمه محسن پیشوایی، تهران، بنیاد حکمت اسلامی صدرا، ۱۳۸۹.

-----، رساله سه اصل، تصحیح، تحقیق و مقدمه سیدحسین نصر، تهران، بنیاد حکمت اسلامی صدرا، ۱۳۹۰.

-----، شرح الاصول الکافی، ج ۱: تصحیح، تحقیق و مقدمه رضا استادی، تهران، بنیاد حکمت اسلامی صدرا، ۱۳۸۴.

-----، کسراصنام الجاهلیه، تصحیح، تحقیق و مقدمه محسن جهانگیری، تهران، بنیاد حکمت اسلامی صدرا، ۱۳۸۱.

-----، مفاتیح الغیب، تصحیح، تحقیق و مقدمه نجفقلی حبیبی، تهران، بنیاد حکمت اسلامی صدرا، ۱۳۸۶.

-----، مهاجرنیا، محسن، «اندیشه سیاسی صدرا»، قیاسات، شماره ۱۱ و ۱۰، ۱۳۷۷.